

مرحوم اصفهانی بر مطلب ۲ و ۳ اشکال کرده و می نویسد:

«لکنه يمكن أن يجعل الناطق فصلاً حقيقياً من دون محذور بأن يكون المراد منه ماله نفس ناطقة و النفس الناطقة بما هي مبدأ لهذا الوصف فصل حقيقي للإنسان لكن الجزء ما لم يلاحظ لا بشرط لا يقبل الحمل فلذا يجب في تصحيح الحمل من إضافة لفظة ذي فيقال «الإنسان ذو نفس ناطقة» أو من اشتقاق لغوي أصلي أو جعلي فيقال «الإنسان ناطق» أي ماله نفس ناطقة فأخذ الشيء في هذا المشتق الجعلي لا يوجب محذور دخول العرض في الذات، بدهاة أن الفصل الحقيقي هو المبدأ و إلا فالمشتقات غير موجودة بالذات، و لذا لا تدخل تحت المقولات فتدبره فإنه حقيق به.»^۱

توضیح:

۱. ممکن است ما ناطق را فصل حقیقی بگیریم و محذوری هم پیش نیاید.
۲. به این بیان که مراد از ناطق، «ما له النفس الناطقه» است و نفس ناطقه هم فصل حقیقی انسان است. ولی می دانیم که جزء ماهیت (فصل) اگر لا بشرط لحاظ نشود بر ماهیت حمل نمی شود (الانسان ناطق).
۳. پس ما برای تصحیح حمل مجبوریم که کلمه «ذو» را به نفس ناطقه اضافه کنیم (الانسان ذو نفس ناطقه) یا از آن مشتق گیری کنیم (یا اشتقاق لغوی اصلی مثل ناطق از نطق و یا اشتقاق جعلی مثل جسم از جسمانیت)
۴. پس اگر شیء داخل در مشتق شده است، باعث نمی شود تا عرض عام داخل فصل شود چراکه فصل حقیقی مبدء است (چون غیر از انسان و نطق، چیزی به عنوان ناطق در عالم موجود نیست و چون وجود ندارد، ماهیتی هم ندارد و تحت مقولات قرار نمی گیرد)

ما می گوئیم:

- ۱) پس ایشان پذیرفته اند که ناطق، فصل حقیقی نیست و این خلاف مدعای ابتدایی ایشان است.
- ۲) اینکه می فرمایند در خارج مشتقات موجود نیستند، کلام مجملی است. چراکه اگر مراد آن است که آنچه در عالم خارج موجود است، وجود است و مفاهیم و الفاظ مربوط به موطن ذهن هستند، این کلام مربوط به همه الفاظ است و ربطی به مشتقات ندارد. و اگر مراد آن است که ما به ازاء مبدء در عالم خارج هست ولی ما به ازاء مشتق در عالم خارج نیست، این اول ادعاست چراکه ممکن است کسی موجود خارجی را «نطق» نداند بلکه «نفس ناطقه» بداند - چنانکه خود ایشان هم چنین تعبیر کرده اند -.
- ۳) ضمن اینکه در کلام فلاسفه بین صورت و فصل فرق گذاشته شده است. در نگاه فلاسفه فصل ناطق است و

۱. نهاية الدراية، ج ۱، صفحه ۱۴۲



صورت نفس ناطقه است، در حالیکه مرحوم اصفهانی فصل را نفس ناطقه دانسته اند.

❖ اشکال اول مرحوم عراقی:

مرحوم عراقی نیز بر (مطلب ۳) آخوند خراسانی اشکال کرده و می نویسد:

«و معلوم أيضا انّ محذور دخول الخارج المحمول في الخاصة لا يكون بأقل من محذور دخول العرض في الذاتى. و هذا بخلافه على ما ذكرنا إذ عليه أمكن لنا ان نقول: بان الناطق فصل حقيقى للإنسان و مع ذلك لا يتوجه إشكال لزوم دخول العرض في الذاتى.»^۱

توضیح:

۱. [عرضی های یک شیء دو گونه اند، برخی محمولات بالضمیمه هستند، و برخی محمول های من صمیمه می باشند. محمولات بالضمیمه، تنها در صورتی بر یک شیء حمل می شوند که چیز سومى به شیء ضمیمه شود مثلاً ابیض وقتی بر زید بار می شود که بیاض به زید ضمیمه شود. ولی محمولات من صمیمه - که خارج محمول هم خوانده می شوند - برای اینکه بر یک شیء حمل شوند، محتاج ضمیمه شدن یک چیز سوم نیستند مثل زوجیت برای اربعه که عرضی است برای آن ولی برای حمل شدن محتاج چیزی زائد که به اربعه ضمیمه شود نیست.]

۲. [شیئیت برای اشیاء عالم، محمول من صمیمه یعنی خارج محمول است]

۳. اینکه مرحوم آخوند می فرمایند: ناطق، عرضی خاصه است و نه اینکه فصل حقیقی باشد، لازمه اش آن است که «مفهوم شیء» یعنی خارج محمول داخل در عرضی خاص (از نوع محمولات بالضمیمه چراکه ناطق به سبب ضمیمه شدن نطق به انسان، بر آن حمل می شود) شود و این محذورش کمتر از دخول عرضی در ذاتی نیست.



ما می‌گوییم:

مرحوم عراقی معلوم نکرده‌اند که چه محذوری در دخول خارج محمول در محمول بالضمیمه وجود دارد؟ توجه شود که اگر بگویند محمول بالضمیمه در خارج محمول اخذ شود، کلام باطلی است چراکه خارج محمول باید از نفس ذات اخذ شود و بس ولی برای حمل بعضی از محمول بالضمیمه‌ها، می‌توانیم بگوییم دو شیء باید لحاظ شوند یکی خارج محمول (شیء) و یکی هم آنچه قرار است ضمیمه شود (نطق).

